موضوع: ملاک حقیقت و صدق

بررسی اشکالات نظریه مطابقت

بحث ما در بررسی اشکالاتی بود که بر نظریه مطابقت به عنوان ملاک حقیقت در معرفت مطرح شده است. در گفتار پیشین دو اشکال مورد بررسی قرار گرفت که یکی اشکال عدم جامعیت و دیگری اشکال شبهه تسلسل بود.

اشکال سوم

گفته اند نظریه مطابقت، مستلزم نوعی ناسازگاری است و آن ناسازگاری ذهن و عین است. شما از یک جهت میان ذهن و عین دوئیت قائل شده و یکی را حاکی و دیگری را محکی می دانید و از طرف دیگر به یک عینیت میان ذهن و عین قائل هستید. این دوئیت و وحدت چگونه قابل جمع است؟ «پرسش ما در اصل تطابق است. تطابق میان این دو (ذهن و عین) به چه معنا است؟ اگر بنا باشد صورت ذهنی و مابازاء خودش به برابری محض برسند، دیگر صورت و خارجی نیست و اگر دوئیت است، این تطابق به چه معنا است؟ البته فرقی نمی کند یک طرف آن علم حضوری باشد. مثلا وقتی در انسان احساس گرسنگی و ترس ایجاد می شود ذهنش به مفهوم سازی می پردازد. اما پرسش این است که این مفهوم با این واقعیت چه نسبتی دارد؟ آیا اینها یک چیزند یا دو چیز؟ اگر یک چیزند تطابق یعنی چه؟ بنابراین این پرسش عام است و نمی توان با ارجاع آن به اینکه من دو طرف را درک می کنم، الزاما نسبت بین این دو را تبیین نمود».[[1]](#footnote-1)

پاسخ

اگر این مطلب را در مورد تصورات در نظر بگیریم، مقصود از مطابقت در آن به این معنا است که صورت ذهنی با واقعیت هایی که معلوم بالعرض هستند تطابق دارد. (صورت در ذهن معلوم بالذات و واقعیت بیرونی معلوم بالعرض است). در اینجا دوئیت مربوط به وجود و وحدت مربوط به ماهیت است. بنابراین در اینجا دو وجود است: یکی وجود عینی و خارجی و دیگری وجود ذهنی. مثلا انسانی که در ذهن وجود دارد با انسانی که در خارج وجود دارد از نظر چیستی تفاوتی ندارند، اما وجود آنها متفاوت است. وقتی بخواهند این انسان را تعریف کنید، فرقی میان انسان در ذهن و انسان در خارج نیست. لذا در بحث وجود ذهنی نظر مشهور این است که آنچه در ذهن محقق می شود همان ماهیت اشیاء است. «لشی غیر الکون فی الاعیانی کون بنفسه لدی الاذهان».

و اگر این اشکال ناظر به تصدیقات باشد، مقصود از مطابقت در آنجا این است که حکمی که ذهن درباره چیزی نموده با آن شی خارجی مطابقت دارد؛ به عبارت دیگر صادق است. مثلا وقتی گفته می شود آیا قضیه «آب طبیعی وقتی دمای آن به صد درجه برسد جوش می آید» صادق است یا نه؟ پاسخ این است که این قضیه صادق است و حقیقت دارد، زیرا عالم واقع همین گونه است. بنابراین در اینجا این همانی به معنای مشابهت و همانندی در خصوصیات و ویژگی ها است.

اشکال چهارم

گفته اند بر اساس نظریه مطابقت با واقع یا کاشفیت، هیچ گاه نمی توان عوامل ارزشی را در آن دخالت داد، زیرا یا مطابق هست یا نیست و دیگر حسن و قبح معنا ندارد. اگر بخواهیم برای علم جهت ارزشی قائل شویم، دیگر آن جهت در ذات علم راه ندارد. (البته مستشکل پذیرفته است که قائلین به نظریه مطابقت، برای علم از جهات دیگر جنبه ارزشی قرار داده اند).[[2]](#footnote-2)

پاسخ

جهت دار بودن علم از نظر ارزشی مستلزم این نیست که ذات و حقیقت آن ارزشی باشد. به عبارت دیگر اگر بخواهد بایدها و نبایدهای دینی و اخلاقی در علم راه پیدا کند، مستلزم آن نیست که در ذات آن به امر ارزشی وابسته باشد. این یکی از راه ها است. علم هر چند از نظر ذات نسبت به مسائل ارزشی لابشرط است اما به جهات دیگر می تواند به شرط شی یا بشرط لا شود. از جمله جهاتی که علم جنبه ارزشی می یابد این است که مطابقت و کاشفیت، مجعول خداوند متعال است. در جهان بینی توحیدی چیزی خارج از اراده و مشیت الهی رخ نمی دهد. علم نیز یکی از پدیده های عالم است و فاعل آن خداوند حکیم است. نفس انسان در تحقق این علم، نقش اعدادی دارد و نقش ایجادی از آن خداوند است. این صبغه ربوبی داشتن سبب ارزشی شدن این امر می شود.

در برخی روایات نیز همین مطلب آمده است. از امام صادق (ع) سوال شد: «المعرفه صنع من هی؟» امام (ع) فرمود: «من صنع الله لیس للعباد فیها صنع». [[3]](#footnote-3)

نکته دیگر در جهت دار بودن علم این است که مکشوف اگر فعل تکوینی یا تشریعی الهی باشد، صبغه الهی خواهد داشت و اگر مکشوف، یک پدیده تاریخی یا اجتماعی و یا از اعتباریات بشری باشد، در این صورت اگر موافق موازین عقلی و وحیانی باشد و یا لااقل مخالف آنها نباشد، دینی خواهد بود. بنابراین از این جهت نیز علم بار ارزشی دارد.

اشکال پنجم

گفته اند نظریه مطابقت با موانع زیادی روبرو است. این عوامل مانع از آن می شود که در باب معرفت مطابقت انجام گیرد. بنابراین نظریه مطابقت یک امر نایاب و دست نیافتنی است و چنین چیزی نمی تواند به عنوان ملاک حقیقت و علم به شمار آید.

پاسخ به این سوال و ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. جهت داری از منظر معرفت شناسی، ص 35- 37، به نقل از تحلیل هویت علم دینی، ص 487 [↑](#footnote-ref-1)
2. جهت داری از منظر معرفت شناسی، ص 56- 59، به نقل از تحلیل هویت علم دینی، ص 488 [↑](#footnote-ref-2)
3. اصول کافی، ج1، ص 163 [↑](#footnote-ref-3)